

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۸۲

آیه ۱۴۷

آیه و ترجمه

ما یفعل الله بعدابکم ان شکرتم و آمنتم و کان الله شاکرا علیما ۱۴۷
ترجمه :

۱۴۷ - خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید
(و نعمت‌ها را بجا مصرف نمائید) و ایمان آورید، خدا شکرگزار و
آگاه است (اعمال و نیت آنها را می‌داند و به آنچه نیک است پاداش

تفسیر :

نیک می‌دهد).

مجازاتهای خدا انتقامی نیست

در تعقیب آیات گذشته که مجازات شدید کافران و منافقان در آن منعکس
بود، در این آیه به یک واقعیت مهم اشاره می‌شود و آن اینکه مجازاتهای
دردناک الهی نه بخاطر آن است که خداوند بخواهد از بندگان عاصی انتقام
بگیرد و یا قدرتنمائی کند، و یا زبانی که از رهگذر عصیان آنها بدو رسیده است
جبران نماید، زیرا همه اینها لازمه نقائص و کمبودها است که ذات پاک خدا از
آنها مبرا است، بلکه این مجازاتها همگی بازتابها و نتایج سوء اعمال و عقائد خود
انسانها است و لذا می‌فرماید: خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شما
شکرگزاری کنید و ایمان بیاورید!

(ما یفعل الله بعدابکم ان شکرتم و آمنتم).

با توجه به اینکه حقیقت شکر به کار بردن هر نعمتی است در راهی که برای آن
آفریده شده، روشن می‌شود که منظور از جمله بالا این است: اگر شما ایمان و
عمل صالحی داشته باشید و مواهب الهی را در موردشایسته

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۸۳

بکار گیرید و از آن سوء استفاده نکنید، بدون شک کمترین مجازاتی دامن شما
را نخواهد گرفت.

و برای تاکید این موضوع اضافه می‌کند: خداوند هم از اعمال و نیت شما آگاه

است و هم در برابر اعمال نیک شما شاکر و پاداش دهنده است.
(و کان الله شاکرا علیما).

در آیه فوق موضوع شکرگزاری مقدم بر ایمان داشته شده است و این به خاطر آن است که تا انسان نعمتها و مواهب او را نشناسد و به مقام شکرگزاری نرسد، نمی تواند خود او را بشناسد چه اینکه نعمتهای او وسیله ای هستند برای شناسائی - در کتب عقائد اسلامی نیز در بحث لزوم شناسائی خدا (وجوب معرفة الله) جمعی از محققان از طریق وجوب شکر منعم استدلال می کنند و مساله وجوب فطری شکرگزاری را در برابر نعمت بخش طریقی برای لزوم شناسائی او قرار می دهند (دقت کنید).

آیه ۱۴۸ - ۱۴۹

آیه و ترجمه

لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و کان الله سمیعا علیما ۱۴۸
ان تبدوا خیرا او تخفوه او تعفوا عن سوء فان الله کان عفوا قذیرا ۱۴۹
ترجمه :

۱۴۸ - خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدیها را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد، خداوند شنوا و دانا است.
۱۴۹ - (اما) اگر نیکیها را آشکار یا مخفی سازید و یا از بدیها گذشت نمائید (مجاز خواهید بود) خداوند بخشنده و توانا است (و با اینکه قادر بر انتقام است، عفو و گذشت می کند)

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۸۴

تفسیر :

در این دو آیه اشاره به بخشی از دستورات اخلاقی اسلام شده، نخست می فرماید: خدا دوست نمی دارد که بدگوئی شود و یا عیوب و اعمال زشت اشخاص با سخن بر ملا شود.

لا یحب الله الجهر بالسوء من القول

زیرا همانگونه که خداوند ستار العیوب است دوست ندارد که افراد بشر پرده دری کنند و عیوب مردم را فاش سازند و آبروی آنها را ببرند - بعلاوه می دانیم هر انسانی معمولا نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر بنا شود این عیوب

اظهار گردد یک روح بدبینی عجیب بر سراسر جامعه سایه می افکند، و همکاری آنها را با یکدیگر مشکل می سازد، بنابراین بخاطر استحکام پیوندهای اجتماعی و هم بخاطر رعایت جهات انسانی، لازم است بدون در نظر گرفتن یک هدف صحیح پرده داری نشود.

ضمناً باید توجه داشت که منظور از کلمه سوء هر گونه بدی و زشتی است و منظور از جهر... من القول هر گونه ابراز و اظهار لفظی است، خواه به صورت شکایت باشد یا حکایت، یا نفرین، یا مذمت، و یا غیبت، و به همین جهت از جمله آیاتی که در بحث تحریم غیبت به آن استدلال شده همین آیه است، ولی مفهوم آیه منحصر به غیبت نیست و هر نوع بدگوئی را شامل می شود. سپس به بعضی از امور که مجوز اینگونه بدگوئیها و پرده درپها می شود اشاره کرده، می فرماید: مگر کسی که مظلوم واقع شده (الا من ظلم). چنین افراد برای دفاع از خویشستن در برابر ظلم ظالم حق دارند اقدام به شکایت کنند و یا از مظالم و ستمگریها آشکارا مذمت و انتقاد و غیبت نمایند

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۸۵

و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم نمایند از پای ننشینند. در حقیقت ذکر این استثناء بخاطر آن است که حکم اخلاقی فوق مورد سوء استفاده ظالمان و ستمگران واقع نشود، و یا بهانه ای برای تن دردادن به ستم نگردد.

روشن است در این گونه موارد نیز تنها به آن قسمت که مربوط به ظلم ظالم و دفاع از مظلوم است باید قناعت کرد. و در پایان آیه - همانطور که روش قرآن است - برای اینکه افرادی از این استثناء نیز سوء استفاده نکنند و به بهانه اینکه مظلوم واقع شده اند عیوب مردم را بدون جهت آشکار ن سازند می فرماید: خداوند سخنان رامی شنود و از نیات آگاه است.

(و کان الله سمیعا علیما).

در آیه بعد، به نقطه مقابل این حکم اشاره کرده، می فرماید: اگر نیکیهایی افراد را اظهار کنید و یا مخفی نمائید مانعی ندارد (به خلاف بدیها که مطلقاً جز در موارد استثنائی باید کتمان شود) و نیز اگر در برابر بدیهائی که افراد به شما کرده اند راه عفو و بخشش را پیش گیرید بهتر است، زیرا این کار در حقیقت

یک نوع کار الهی است که با داشتن قدرت بر هر گونه انتقام، بندگان شایسته خود را مورد عفو قرار می دهد.

(ان تبدوا خيرا او تخفوه او تعفوا عن سوء فان الله كان عفوا قديرا).

در حقیقت آیه دوم از دو جهت در نقطه مقابل آیه اول قرار گرفته، نخست اظهار نیکیها در برابر اظهار بدیها و سپس عفو و بخشش در برابر کسانی که به آنها ستم شده است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۸۶

آیا گذشت از ستمگر موجب تقویت او نیست؟!

در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا عفو و گذشت از ستمگر در حقیقت موجب امضای ظلم او نخواهد بود و آیا این کار او را تشویق به ادامه ستم نمی کند!! و آیا این دستور یک نوع واکنش منفی تخطیری در مظلومان ایجاد نخواهد کرد!

پاسخ سوال این است که مورد عفو و گذشت از مورد احقاق حق و مبارزه با ظالم جدا است، به همین دلیل در دستورهای اسلامی از یک طرف می خوانیم نه ظلم کنید و نه تن به ظلم دهید (لا تظلمون و لا تظلمون) و دشمن ظالم و یا مظلوم باشید.

(کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا).

با ظالمان پیکار کنید تا به حکم خدا گردن نهند.

(فقاتلوا التي تبغى حتى تفيء الى امر الله).

و از سوی دیگر دستور به عفو و بخشش و گذشت داده شده است همانطور که می فرماید:

(و ان تعفوا اقرب للتقوى).

(و ليعفوا و ليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم).

گرچه ممکن است بعضی از افراد کم اطلاع میان این دو حکم دربدو

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۸۷

نظر تضادی ببینند، ولی با توجه به آنچه در منابع اسلامی وارد شده روشن می شود که مورد عفو و گذشت جای معینی است که از آن سوء استفاده نشود و مورد مبارزه و کوبیدن ظلم، جای دیگر.

توضیح اینکه عفو و گذشت مخصوص موارد قدرت و پیروزی بردشمن و شکست نهائی او است، یعنی در موردی که احساس خطر جدیدی از ناحیه دشمن نشود، بلکه عفو و گذشت از او یکنوع اصلاح و تربیت در مورد او محسوب شود و او را به تجدید نظر در مسیر خود وادارد چنانکه در موارد زیادی از تاریخ اسلام به چنین افرادی برخورد می کنیم و حدیث معروف اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدرة علیه.

هنگامی که بر دشمن پیروز شدی گذشت را زکاة این پیروزی قرار ده. شاهی بر این مدعا است.

اما در مواردی که خطر دشمن هنوز بر طرف نگشته و احتمالا گذشت، او را جسورتر و آماده تر می کند، یا اینکه عفو و گذشت یکنوع تسلیم و رضایت به ظلم محسوب می شود، هیچگاه اسلام اجازه چنین عفو رانمی دهد و هرگز پیشوایان اسلام در چنین مواردی راه عفو و گذشت را انتخاب نکردند.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۸۸

آیه ۱۵۰ - ۱۵۲

آیه و ترجمه

ان الذین یکفرون بالله و رسله و یریدون ان یفرقوا بین الله و رسله ویقولون
نؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون ان یتخذوا بین ذلک سبیلا ۱۵۰
اولئک هم الکفرون حقا و اعتدنا للکافرین عذابا مهینا ۱۵۱
و الذین ءامنوا بالله و رسله و لم یفرقوا بین احد منهم اولئک سوف یؤتیهم
اجورهم و کان الله عفورا رحیما ۱۵۲

ترجمه :

۱۵۰ - کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کنند و می خواهند در میان آنها تبعیض قائل شوند، و می گویند به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می کنیم و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند...

۱۵۱ - آنها کافران حقیقی اند و برای کافران مجازات توهین آمیزی فراهم ساخته ایم.

۱۵۲ - (ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده و میان احدی از آنها فرق نمی گذارند پاداش آنها را خواهیم داد، خداوند آمرزنده و مهربان است.

تفسیر :

میان پیامبران تبعیض نیست

در این چند آیه توصیفی از حال جمعی از کافران و مؤمنان و سرنوشت آنها آمده است و آیات گذشته را که درباره منافقان بود تکمیل می‌کند. نخست بحال کسانی که میان پیامبران الهی فرق گذاشته، بعضی را برحق و بعضی را بر باطل می‌دانند اشاره کرده، می‌فرماید: آنها که به خدا و

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۸۹

پیامبران کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران تفرقه بیندازند و اظهار می‌دارند که ما نسبت به بعضی از آنها ایمان داریم اگرچه بعضی دیگر را به رسمیت نمی‌شناسیم، و به گمان خود می‌خواهند در این میان راهی پیدا کنند، آنها کافران واقعی هستند.

(ان الذین یکفرون بالله و رسله و یریدون ان یفرقوا بین الله و رسله و یقولون نوؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون ان یتخذوا بین ذلک سبیلا اولئک هم الکافرون حقا).

در حقیقت این جمله حال یهود و مسیحیان را روشن می‌سازد و یهود، مسیح را به رسمیت نمی‌شناختند، و هر دو، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را، در حالی که طبق کتب آسمانی آنها نبوت این پیامبران بر ایشان ثابت شده بود، این تبعیض در قبول واقعیتها، که از هوا و هوس و تعصبات جاهلانه و احیانا حسادت و تنگ نظریهای بی دلیل سرچشمه می‌گیرد، نشانه عدم ایمان به پیامبران و خدا است، زیرا ایمان آن نیست که آنچه مطابق میل انسان است بپذیرد، و آنچه بر خلاف میل و هوای او است رد کند، این یکنوع هوا پرستی است نه ایمان، ایمان واقعی آن است که انسان حقیقت را بپذیرد خواه مطابق میل او باشد یا برخلاف میل او، و لذا قرآن در آیات فوق این گونه افراد را با اینکه دم از ایمان به خدا و بعضی از انبیاء می‌زدند، بطور کلی کافر دانسته و می‌گوید:

ان الذین یکفرون بالله و رسله...

بنابراین ایمان آنها حتی در مواردی که نسبت به آن اظهار ایمان می‌کنند، بی ارزش قلمداد شده است، چرا که از روح حقجوئی سرچشمه نمی‌گیرد.

و در پایان آنها را تهدید کرده، می‌گوید: ما برای کافران عذاب توهین آمیز و خوار کننده‌ای فراهم ساخته‌ایم.

(و اعتدنا للکافرین عذابا مهینا).

توصیف عذاب در این آیه به مهین (توهین آمیز) ممکن است از

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۹۰

این جهت باشد که آنها با تفرقه انداختن میان پیامبران خدا در واقع به جمعی از آنان توهین کرده‌اند و باید عذاب آنان متناسب با عمل آنها باشد.

تناسب گناه و کیفر

توضیح اینکه: مجازات گاهی دردناک است (عذاب الیم) مانند شلاق زدن و آزار بدنی و گاهی توهین آمیز است (عذاب مهین) مانند پاشیدن لجن بر لباس کسی و مانند آن و گاهی پر سر و صدا است (عذاب عظیم) مانند مجازات در حضور جمعیت، و نیز گاهی اثر آن در وجود انسان عمیق است و تا مدتی باقی می‌ماند (عذاب شدید)، مانند زندانهای طویل‌المدة با اعمال شاقه... و امثال آن. روشن است که توصیف عذاب به یکی از صفات تناسبی با نوع گناه دارد و لذا در بسیاری از آیات قرآن، مجازات ظالمان به عنوان عذاب الیم آمده است، زیرا متناسب با دردناک بودن ظلم نسبت به بندگان خداست، و آنها که گناهشان توهین آمیز است و همچنین آنها که دست به گناهان شدید و یا پر سر و صدا می‌زنند کیفری همانند آن دارند ولی منظور از ذکر مثالهای فوق نزدیک ساختن مطلب بذهن است و گر نه مجازاتهای آن جهان قابل مقایسه با مجازاتهای این عالم نیست.

سپس به وضع مؤمنان و سرنوشت آنها اشاره کرده و می‌گوید: کسانی که ایمان به خدا و همه پیامبران او آورده‌اند و در میان هیچیک از آنها تفرقه‌نینداختند و با این کار، تسلیم و اخلاص خود در برابر حق، و مبارزه با هرگونه تعصب نابجا را اثبات نمودند، بزودی خداوند پادشاهای آنها را به آنها خواهد داد.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۹۱

(و الذین آمنوا بالله و رسله و لم یفرقوا بین احد منهم اولئک سوف یؤتیهم اجرهم).

البته ایمان به پیامبران و به رسمیت شناختن آنها منافات با این ندارد که بعضی را از بعضی برتر بدانیم، زیرا تفاوت در میان آنها همانند تفاوت ماموریت‌های آنان قطعی است، منظور این است که در میان پیامبران راستین، تفرقه‌ای از نظر ایمان و به رسمیت شناختن نیندازیم.

و در پایان آیه به این مطلب اشاره می‌شود که اگر این دسته از مومنان در گذشته مرتکب چنان تعصیبات و تفرقه‌ها و گناهان دیگر شدند اگر ایمان خود را خالص کرده و به سوی خدا باز گردند خداوند آنها را می‌بخشد و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده و هست.

(و کان الله غفورا رحیما).

قابل توجه اینکه در آیات فوق افرادی که در میان پیامبران تفرقه می‌اندازند به عنوان کافران حقیقی معرفی شده‌اند، ولی آنها که به همه ایمان دارند به عنوان مومنان حقیقی معرفی نشده‌اند، تنها به عنوان مؤمن توصیف شده‌اند، شاید این تفاوت به خاطر آن باشد که مؤمنان حقیقی آنها هستند که علاوه بر ایمان از نظر عمل نیز کاملاً پاک و صالح باشند، شاهد این سخن آیاتی است که در آغاز سوره انفال آمده است که مؤمنان را پس از ایمان به خدا با یک سلسله اعمال مثبت و زنده ماندن و رشد اخلاقی و اجتماعی و ایمانی، و نماز و زکات، و توکل بر خدا، توصیف کرده و به دنبال آن می‌گوید:

اولئک هم المؤمنون حقا (انفال - ۴)

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۹۲

آیه ۱۵۳ - ۱۵۴

آیه و ترجمه

یسسلک اهل الکتاب ان تنزل علیهم کتبا من السماء فقد سئلوا موسی اکبر من ذلک فقالوا ارنا الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم ثم اتخذوا العجل من بعد ما جائتهم البینت فغفونا عن ذلک و ءاتینا موسی سلطنا مبینا ۱۵۳ و رفعنا فوقهم الطور بمیثاقهم و قلنا لهم ادخلوا الباب سجدا و قلنا لهم لاتعدوا فی السبب و اخذنا منهم میثقا غلیظا ۱۵۴

ترجمه :

۱۵۳ - اهل کتاب از تو تقاضا می‌کنند کتابی از آسمان (یکجا) بر آنها نازل کنی (در حالی که این بهانه‌ای بیش نیست) آنها از موسی بزرگتر از این را خواستند

و گفتند خدا را آشکارا بما نشان بده، و به خاطر این ستم صاعقه آنها را فرو گرفت، سپس گوساله (سامری) را پس از آنهمه دلایل روشن که برای آنها آمد (به خدائی) انتخاب کردند ولی ما آنها را عفو کردیم و به موسی برتری آشکاری دادیم.

۱۵۴ - و کوه طور را بر فراز آنها برافراشتیم و در همان حال از آنها پیمان گرفتیم و به آنها گفتیم (بعنوان توبه) از در (بیت المقدس) با خضوع درآئید و (نیز) به آنها گفتیم روز شنبه تعدی نکنید (و دست از کار بکشید) و از آنها (در برابر همه اینها) پیمان محکمی گرفتیم.

شان نزول :

در تفسیر تبیان و مجمع البیان و روح المعانی در شان نزول این آیات چنین آمده که جمعی از یهود نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و گفتند اگر تو پیغمبر خدائی

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۹۳

کتاب آسمانی خود را یکجا به ما عرضه کن، همانطور که موسی تورات را یکجا آورد، آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر :

بهانه جوئی یهود

این آیات نخست اشاره به درخواست اهل کتاب (یهود) می کند و می گوید: اهل کتاب از تو تقاضا می کنند که کتابی از آسمان (یکجا) بر آنها نازل کنی.

(یسئلک اهل الکتاب ان تنزل علیهم کتابا من السماء).

شک نیست که آنها در این تقاضای خود حسن نیت نداشتند، زیرا هدف از نزول کتب آسمانی همان ارشاد و هدایت و تربیت است، گاهی این هدف با نزول کتاب آسمانی یکجا تامین می شود، و گاهی تدریجی بودن آن به این هدف بیشتر کمک می کند، بنابراین آنها می بایست از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دلیل بخواهند، و تعلیمات عالی و ارزنده، نه اینکه چگونگی نزول کتب آسمانی را تعیین کنند.

لذا به دنبال این تقاضا خداوند به عدم حسن نیت آنها اشاره کرده، و ضمن دلداری به پیامبرش، سابقه لجاجت و عناد و بهانه جوئی یهود را در برابر پیامبر

بزرگشان موسی بن عمران بازگو می کند.
نخست می گوید: اینها از موسی چیزهائی بزرگتر و عجیب تر از این خواستند و
گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده!

(فقد سالوا موسی اکبر من ذلک فقالوا ارنا الله جهرة).

این درخواست عجیب و غیر منطقی که نوعی از عقیده بت پرستان رامنعکس
میساخت و خدا را جسم و محدود معرفی می کرد و بدون شک از لجاجت و

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۹۴

عنناد سرچشمه گرفته بود، سبب شد که صاعقه آسمانی به خاطر این ظلم و
ستم آنها را فرا گیرد.

(فاخذتهم الصاعقة بظلمهم)

سپس به یکی دیگر از اعمال زشت آنها که مساله گوساله پرستی بود، اشاره
می کند و می گوید: آنها پس از مشاهده آنهمه معجزات و دلائل روشن،
گوساله را به عنوان معبود خود انتخاب کردند!

(ثم اتخذوا العجل من بعد ما جائتهم البينات).

ولی با اینهمه برای اینکه آنها به راه باز گردند و از مرکب لجاجت و عناد فرود
آیند، ما آنها را بخشیدیم و به موسی برتری و حکومت آشکاری دادیم، و بساط
رسوای سامری و گوساله پرستان را برچیدیم.

(فعفونا عن ذلک و آتینا موسی سلطانا مبینا).

باز آنها از خواب غفلت بیدار نشدند و از مرکب غرور پائین نیامدند، به همین
جهت ما کوه طور را بر بالای سر آنها به حرکت در آوردیم، و در همان حال از
آنها پیمان گرفتیم و به آنها گفتیم که به عنوان توبه از گناهانتان از در بیت
المقدس با خضوع و خشوع وارد شوید، و نیز به آنها تاکید کردیم که در روز
شنبه دست از کسب و کار بکشید و راه تعدی و تجاوز را پیش نگیرید و از
ماهیان دریا که در آن روز صیدش حرام بود استفاده نکنید و در برابر همه اینها
پیمان شدید از آنان گرفتیم اما آنها به هیچیک از این پیمانهای مؤکد وفا
نکردند!

(و رفعنا فوقهم الطور بميثاقهم و قلنا لهم ادخلوا الباب سجدا و قلنا لهم لا

تعداوا فی السبت و اخذنا منهم ميثاقا غلیظا).

آیا این جمعیت با این سوابق تاریک در این تقاضائی که از تو دارند صادق و راستگو هستند!! اگر آنها راست می‌گویند چرا صریح کتب آسمانی خود را درباره نشانه‌های آخرین پیامبر عمل نمی‌کنند و چرا این همه نشانه‌های روشن تو را نادیده می‌گیرند.

در اینجا ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد: نخست اینکه اگر گفته شود این اعمال مربوط به پیشینیان یهود بوده است چه ارتباطی به یهودیان معاصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد! در پاسخ باید گفت آنها هیچگاه نسبت به اعمال نیاکان خود معترض نبودند، بلکه نسبت به آن نظر موافق نشان می‌دادند، و لذا همگی در یک صف قرار گرفتند.

دیگر اینکه آنچه در شان نزول آیات فوق آمده که یهودیان مدعی بودند تورات یکجا نازل شده است مطلب مسلمی نیست شاید چیزی که باعث این توهم شده این است که فرمانهای دهگانه (وصایای عشر) یکجا بر موسی در الواحی نازل شد و اما در مورد سایر دستورهای تورات دلیلی بر اینکه یکجا نازل شده باشد در دست نداریم.

آیه: ۱۵۵-۱۵۸

آیه و ترجمه

فبما نقضهم ميثقهم و كفرهم بايات الله و قتلهم الانبياء بغير حق و قولهم قلوبنا غلف بل طبع الله عليها بكفرهم فلا يؤمنون الا قليلا ۱۵۵ و بكفرهم و قولهم على مريم بهتانا عظيما ۱۵۶ و قولهم انا قتلنا المسيح عيسى ابن مريم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم و ان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه يقينا ۱۵۷ بل رفعه الله اليه و كان الله عزيزا حكيما ۱۵۸

ترجمه :

۱۵۵ - آنها بخاطر اینکه پیمانشان را شکستند و آیات خدا را انکار کردند و پیامبران را به ناحق کشتند و بخاطر اینکه (از روی استهزاء) می‌گفتند بر

دل‌های ما پرده افکنده شده (و سخنان پیامبران را درک نمی‌کنیم مطرود درگاه خدا شدند) آری خداوند به علت کفرشان بر دل‌های آنها مهر زده و لذا جز عده کمی ایمان نمی‌آورند (آنها که راه حق می‌پویند و سر لجاج ندارند).
۱۵۶ - و (نیز) بخاطر کفرشان و تهمت بزرگی که بر مریم زدند.
۱۵۷ - و گفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه بدار آویختند لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند.
۱۵۸ - بلکه خدا او را به سوی خود برد و خداوند توانا و حکیم است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۱۹۷

تفسیر :

گوشه دیگری از خلافاکاریهای یهود

در این آیات به قسمتهای دیگری از خلافاکاریهای بنی اسرائیل و کارشکنیها و عداوتها و دشمنیهای آنها با پیامبران خدا اشاره شده است.
در آیه نخست، به پیمان شکنی و کفر جمعی از آنها و قتل پیامبران بدست آنان اشاره کرده چنین می‌فرماید: «ما آنها را به خاطر پیمان‌آشکنی، از رحمت خود دور ساختیم یا قسمتی از نعمتهای پاکیزه را بر آنان تحریم نمودیم.»
(فبما نقضهم ميثاقهم...)

آنها بدنبال این پیمان شکنی، آیات پروردگار را انکار کردند و راه مخالفت پیش گرفتند (و کفرهم بایات الله).
و به این نیز قناعت نکردند، بلکه دست به جنایت بزرگ دیگری که قتل و کشتن راهنمایان و هادیان راه حق یعنی پیامبران بوده باشد، زدند و بدون هیچ مجوزی آنها را از بین بردند.

(و قتلهم الانبياء بغير حق).

آنها بقدری در اعمال خلاف جسور و بی‌باک بودند که گفتار پیامبران را بباد استهزاء می‌گرفتند و صریحاً به آنها می‌گفتند: «بر دل‌های ما پرده افکنده شده که مانع شنیدن و پذیرش دعوت شما است!»

(و قولهم قلوبنا غلف).

در اینجا قرآن اضافه می کند «آری دلهای آنها به کلی مهر شده و هیچگونه حقی در آن نفوذ نمی کند ولی عامل آن کفر و بی ایمانی، خود آنها هستند و به همین دلیل جز افراد کمی که خود را از این گونه لجاجتها بر کنار داشته اند ایمان نمی آورند.

(بل طبع الله علیها بکفر هم فلا يؤمنون الا قليلا).

خلافکاریهای آنان منحصر به اینها نیست، آنها در راه کفر آنچنان سریع تاختند که به مریم پاکدامن، مادر پیامبر بزرگ خدا که بفرمان الهی بدون همسر باردار شده بود تهمت بزرگی زدند.

(و بکفرهم و قولهم علی مریم بهتانا عظیما)

حتی آنها به کشتن پیامبران افتخار می کردند «و می گفتند ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشته ایم».

(و قولهم انا قتلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول الله).

و شاید تعبیر به رسول الله را در مورد مسیح از روی استهزاء و سخریه می گفتند.

در حالی که در این ادعای خود نیز کاذب بودند، «آنها هرگز مسیح را نکشتند و نه بدار آویختند، بلکه دیگری را که شباهت به او داشت اشتباهاً به دار زدند».

(و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم)

سپس قرآن می گوید: «آنها که درباره مسیح اختلاف کردند، خودشان در شک بودند و هیچ یک به گفته خود ایمان نداشتند و تنها از تخمین و گمان پیروی می کردند».

(و ان الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن)

درباره اینکه آنها در مورد چه چیز اختلاف کردند در میان مفسران گفتگو

است احتمال دارد که این اختلاف مربوط به اصل موقعیت و مقام مسیح (علیه السلام) بوده که جمعی از مسیحیان او را فرزند خدا و بعضی به عکس همانند یهود او را اصلاً پیامبر نمی دانستند و همگی در اشتباه بودند.

و نیز ممکن است اختلاف در چگونگی قتل او باشد که بعضی مدعی کشتن او بودند و بعضی می گفتند کشته نشده، و هیچیک به گفته خود اطمینان نداشتند.

یا اینکه مدعیان قتل مسیح (علیه السلام) به خاطر عدم آشنائی به او، در شک بودند که آنکس را که کشتند خود مسیح بوده یا دیگری به جای او. آنگاه قرآن به عنوان تاکید مطلب می گوید: «قطعا او را نکشتند بلکه خداوند او را بسوی خود برد و خداوند قادر و حکیم است.»

(و ما قتلوه یقینا بل رفعه الله الیه و کان الله عزیزا حکیم)

مسیح کشته نشد - افسانه صلیب

قرآن در آیه فوق می گوید: «مسیح نه کشته شد و نه بدار رفت بلکه امر بر آنها مشتبه گردید و پنداشتند او را بدار زده اند و یقینا او را نکشتند!» ولی اناجیل چهارگانه کنونی همگی مساله مصلوب شدن (بدار آویخته شدن) مسیح (علیه السلام) و کشته شدن او را ذکر کرده اند، و این موضوع در فصول آخر هر چهار انجیل.

(متی - لوقا - مرقس - یوحنا)

مشروحاً بیان گردیده، و اعتقاد عمومی مسیحیان امروز نیز بر این مساله استوار است.

بلکه به یک معنی مساله قتل و مصلوب شدن مسیح، یکی از مهمترین مسائل زیربنای آئین مسیحیت کنونی را تشکیل می دهد، چه اینکه می دانیم مسیحیان

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۰۰

کنونی مسیح (علیه السلام) را پیامبری که برای هدایت و تربیت و ارشاد خلق آمده باشد نمی دانند، بلکه او را «فرزند خدا»! و «یکی از خدایان سه گانه»! می دانند که هدف اصلی آمدن او به این جهان فدا شدن و باز خرید گناهان بشر بوده است، می گویند: او آمده تا قربانی گناهان ما شود، او بدار آویخته و کشته شد، تا گناهان بشر را بشوید و جهانیان را از مجازات نجات دهد، بنابراین راه نجات را منحصرا در پیوند با مسیح و اعتقاد به این موضوع می دانند!

به همین دلیل گاهی مسیحیت را مذهب «نجات» یا «فداء» می نامند و مسیح را «ناجی» و «فادی» لقب می دهند، و اینکه می بینیم مسیحیان

روی مساله صلیب فوق العاده تکیه می کنند وشعارشان «صلیب» است از همین نقطه نظر می باشد.

این بود خلاصه ای از عقیده مسیحیان درباره سرنوشت حضرت مسیح (علیه السلام).

ولی هیچیک از مسلمانان در بطلان این عقیده تردید ندارند، زیرا:
اولا: مسیح (علیه السلام) پیامبری همچون سایر پیامبران خدا بود، نه خدا بود و نه فرزند خدا، خداوند یکتا و یگانه است و شبیه و نظیر و مثل و مانند و همسر و فرزند ندارد.

ثانیا: «فداء» و قربانی گناهان دیگران شدن مطلبی کاملا غیرمنطقی است هر کس در گرو اعمال خویش است و راه نجات نیز تنها ایمان و عمل صالح خود انسان است.

ثالثا: عقیده «فدا» گناهکار پرور و تشویق کننده به فساد و تباهی و آلودگی است.

و اگر می بینیم قرآن مخصوصا روی مساله مصلوب نشدن مسیح (علیه السلام) تکیه کرده است، با اینکه ظاهرا موضوع ساده ای بنظر می رسد به خاطر همین است که عقیده خرافی فداء و باز خرید گناهان امت را به شدت بکوبد مسیحیان را از این عقیده خرافی باز دارد تانجات را در گرو اعمال خویش ببینند، نه در

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۰۱

پناه بردن بصلیب.

رابعا: قرائنی در دست است که مساله مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) را تضعیف می کند.

۱ - می دانیم اناجیل چهارگانه کنونی که گواهی به مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) می دهند همگی سالها بعد از مسیح (علیه السلام) بوسیله شاگردان و یا شاگردان شاگردان او نوشته شده اند و این سخنی است که مورخان مسیحی به آن معترفند. و نیز می دانیم که شاگردان مسیح (علیه السلام) به هنگام حمله دشمنان به او فرار کردند، و اناجیل نیز گواه بر این مطلب می باشد بنا بر این مساله مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) را از افواه مردم گرفته اند و همانطور که بعدا اشاره خواهیم کرد، اوضاع و احوال چنان پیش آمد که موقعیت برای اشتباه کردن شخص دیگری بجای

مسیح (علیه السلام) آماده گشت.

۲ - عامل دیگر که اشتباه شدن عیسی را به شخص دیگر امکان پذیر می کند این است که کسانی که برای دستگیر ساختن حضرت عیسی به باغ «جستیمانی» در خارج شهر رفته بودند، گروهی از لشکریان رومی بودند

که در اردوگاهها مشغول وظائف لشکری بودند، این گروه نه یهودیان را می شناختند و نه آداب و زبان و رسوم آنها را می دانستند و نه شاگردان عیسی را از استادشان تشخیص می دادند.

۳ - اناجیل می گوید: حمله بمحل عیسی (علیه السلام) شبانه انجام یافت و چه آسان است که در این گیر و دار شخص مورد نظر فرار کند و دیگری بجای او گرفتار شود.

۴ - از نوشته همه اناجیل استفاده می شود که شخص گرفتار در حضور «پسیلاطس» (حاکم رومی در بیت المقدس) سکوت اختیار کرد و کمتر در

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۰۲

برابر سخنان آنها سخن گفت، و از خود دفاع کرد، بسیار بعید به نظر می رسد که عیسی (علیه السلام) خود را در خطر ببیند و با آن بیان رسا و گویای خود و با شجاعت و شهامت خاصی که داشت از خود دفاع نکرده باشد آیا جای این احتمال نیست که دیگری (به احتمال قوی یهودای اسخریوطی که به مسیح (علیه السلام) خیانت کرد و نقش جاسوس را ایفا نمود و می گویند شباهت کاملی به مسیح (علیه السلام) داشت) بجای او دستگیر شده و چنان در وحشت و اضطراب فرو رفته که حتی نتوانسته است از خود دفاع کند و سخنی بگوید - بخصوص اینکه در اناجیل می خوانیم «یهودای اسخریوطی» بعد از این واقعه دیگر دیده نشد و طبق گفته اناجیل انتحار کرد!

۵ - همانطور که گفتیم: شاگردان مسیح (علیه السلام) بهنگام احساس خطر، طبق شهادت اناجیل، فرار کردند، و طبعاً دوستان دیگر هم در آن روز مخفی شدند و از دور بر اوضاع نظر داشتند، بنابراین شخص دستگیر شده در حلقه محاصره نظامیان رومی بوده و هیچیک از دوستان او اطراف او نبودند، به این ترتیب چه جای تعجب که اشتباهی واقع شده باشد.

۶ - در اناجیل می خوانیم که شخص محکوم بر چوبه دار از خداشکایت کرد که

چرا او را تنها گذاشته و به دست دشمن برای قتل سپرده است! اگر مسیح (علیه السلام) برای این به دنیا آمده که بدار آویخته شود و قربانی گناهان بشر گردد چنین سخن ناروایی از او به هیچ وجه درست نبوده است، این جمله بخوبی نشان می دهد که شخص مصلوب آدم ضعیف و ترسو و ناتوانی بوده است که صدور چنین سخنی از او امکانپذیر بوده است، و او نمی تواند مسیح باشد.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۰۳

۷ - بعضی از اناجیل موجود (غیر از اناجیل چهارگانه مورد قبول مسیحیان) مانند انجیل برنابا رسماً مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) را نفی کرده و نیز بعضی از فرق مسیحی در مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) تردید کرده اند و حتی بعضی از محققان معتقد بوجود دو عیسی در تاریخ شده اند: یکی عیسای مصلوب و دیگری عیسای غیر مصلوب که میان آن دو پانصد سال فاصله بوده است!.

مجموع آنچه در بالا گفته شد قرائنی است که گفته قرآن را در مورد اشتباه در قتل و صلب مسیح روشن می سازد.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل